

# مشتغولیات اداری در مخارهای کاغذی

اسماعیل عباسی

Official Chores in Paper Caves



کامپیوتر

کارلو اسنایدر، (Carlo Scnei-)

دکتر کاریکاتوربست معروف آلمانی، در ۱۹۵۶ به دنیا آمده است. در عتفوان جوانی، به طراحی و کاریکاتور روی آورد و نخستین آثارش در روزنامه های محلی به چاپ رسید.

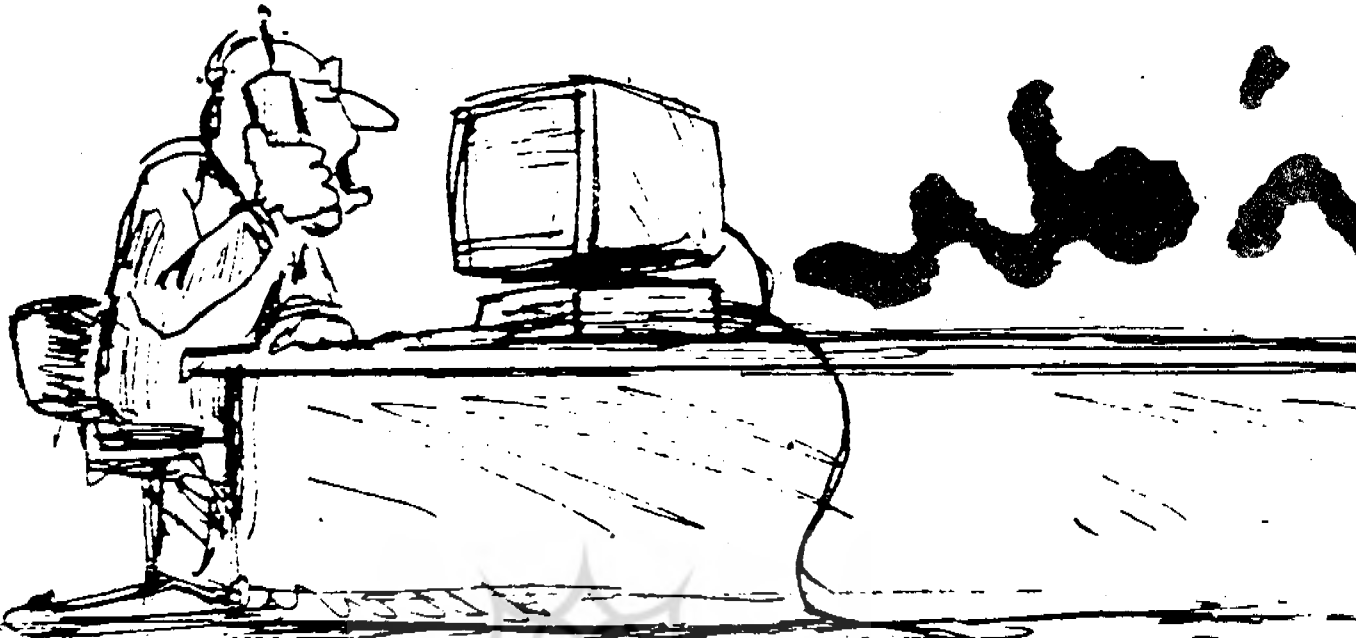
اوبه طراحی کاغذهای دیواری نیز علاقه مند بود و زمانی را صرف این کار کرد. به موازات فعالیت در این عرصه ها، به تحصیلاتش در رشته نقاشی هم ادامه داد. ولی سرانجام کاریکاتور را هنری پر ظرفیت و عاشقانه برای بیان دیدگاه های خود یافت و در این رشته به شدت شروع به کار کرد. حضور پررنگ آثار اسنایدر در جشنواره های جهانی کاریکاتور، از جمله در بلژیک، هلند، سوئیس و دو سالانه کاریکاتور تهران نشان دهنده یک دوره پربار از فعالیت های هنری اوست.

وی از ۱۹۹۵ مسیسیسلادی برای تلویزیون لوکزامبورگ کارتونی می سازد و تاکنون چند مجموعه از آثارش را به چاپ سپرده است که کتابی در مورد ورزش و کتاب هایی در زمینه نقاشی منظره از آن جمله است.

اسنایدر یکی از اعضای فعال فدراسیون اروپایی کاریکاتوربست ها "Feco" است. نگاه خاص این هنرمند به انسان و محیط پیرامونش به گونه ای است که به قول خودش در اعماق خسته کننده ترین کارها، می توان زیبایی هایی از مناسبات انسانی را کشف کرد. انتشار مجموعه تازه ای از آثار این هنرمند تحت عنوان «مشغولیات اداری»، که بازگو کننده داستان قدیمی بوروکراسی یا کاغذ بازی است، موجب شد تا علاقه مندان به آثار او، از این زاویه نیز فرصت بررسی کارهایش را داشته باشند. کارلو اسنایدر بر این باور است که پیدایش عصر



کامپیوتر

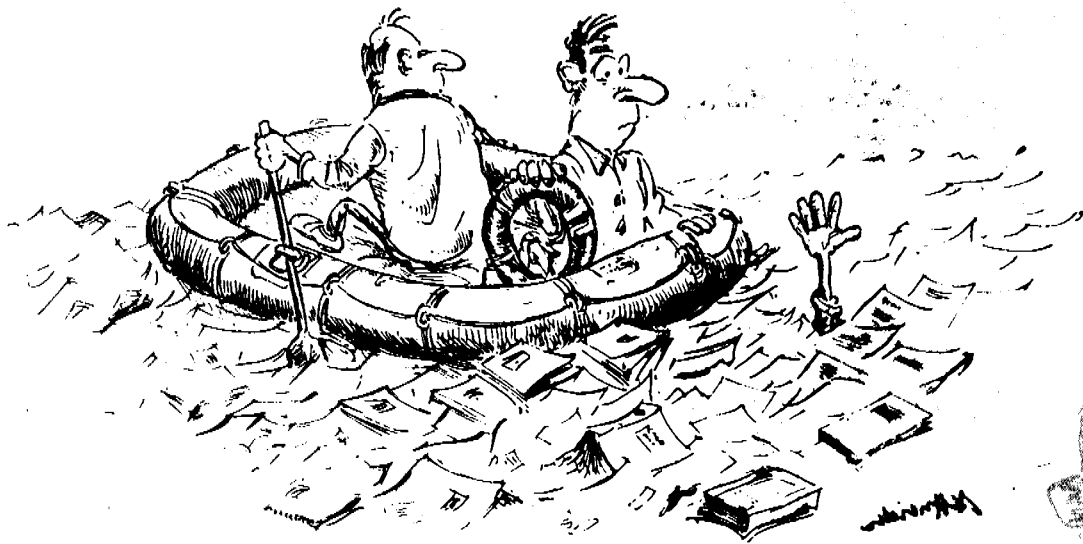


دیوانسالاری سبب شد تا انسان در تاروپود یک سلسله مشغولیات اداری غم انگیز گرفتار آید. این امور ضمن آن که شائبه هایی از گرفتاری نوع بشر را در چرخه ای باطل به ذهن متبادر می کند، به عنوان یکی از ضرورت های عصر ما نیز مطرح است.

اما نگاه شما را به دیوانسالاری در آغاز قرن بیست و یکم میلادی، با دیدگاه های مشابه تفاوت دارد. تیپ کارمند جماعت به عنوان نماد و مظهر بوروکراسی به معنای رایج آن در صفحه ذهن کاریکاتوریست ها و طنزنویس ها شهروندی را تداعی می کند که از لحظه نشستن پشت میز، وارد عرصه و نوعی دیگر از زندگی می شود. فردی با تفریحات خاص، بیماری های خاص و روزگار بازنشستگی خاص! یکی از این بازنشسته های معروف را دومیه به جهان معرفی کرده است.

درواقع، کاریکاتوریست ها حرف دل ارباب رجوعی را بازگویی کنند که از آغاز دیوانسالاری و رواج بوروکراسی دو ماراتن بی انتهای را آغاز کرده اند و همچنان در آغاز قرن بیست و یکم نیز در حال دویدن اند. عبارت جهاناشمول «امروز برو فردا بیسا!» مرزهای جغرافیایی را در نور دیده و عصر رایانه ها نیز نتوانسته است در اصل مطلب تغییری بدهد. کارلوشنایدر هم یکی از این کاریکاتوریست هاست.

او برخلاف سامپه که تعقیب و گریز کاغذبازان و ارباب رجوع را در مدار بستن پی می گیرد، به خلوت کاغذبازان رفته و به مشغولیات اداری آنها سرک کشیده است. او می گوید: «کارهای دفتری در همه جای دنیا خسته کننده است، اما شیرینی های خودش را نیز دارد. در عین حال، از نگاه ژرف



هنرمندان کاریکاتوریست، سوژه‌های ناب‌ی می‌توان درمابه‌های طنزسیاه و شوخی‌های روزمره درمشغولیات اداری جست و جو کرد، ازقیافه گرفتن رؤسا تا تفریح و تفتن اهالی دفاتر! با سروری درآثار اشنایدر درمی‌یابیم که مشغولیات اداری در همه جای دنیا شبیه به هم است و درواقع کاریکاتوریست‌ها ازیک دیدگاه آسیب‌شناسی به جراحی این رفتار آسیب‌دیده می‌پردازند. رفتارهایی که درمدتی نزدیک به ۲۰۰ سال نهادینه شده‌اند.

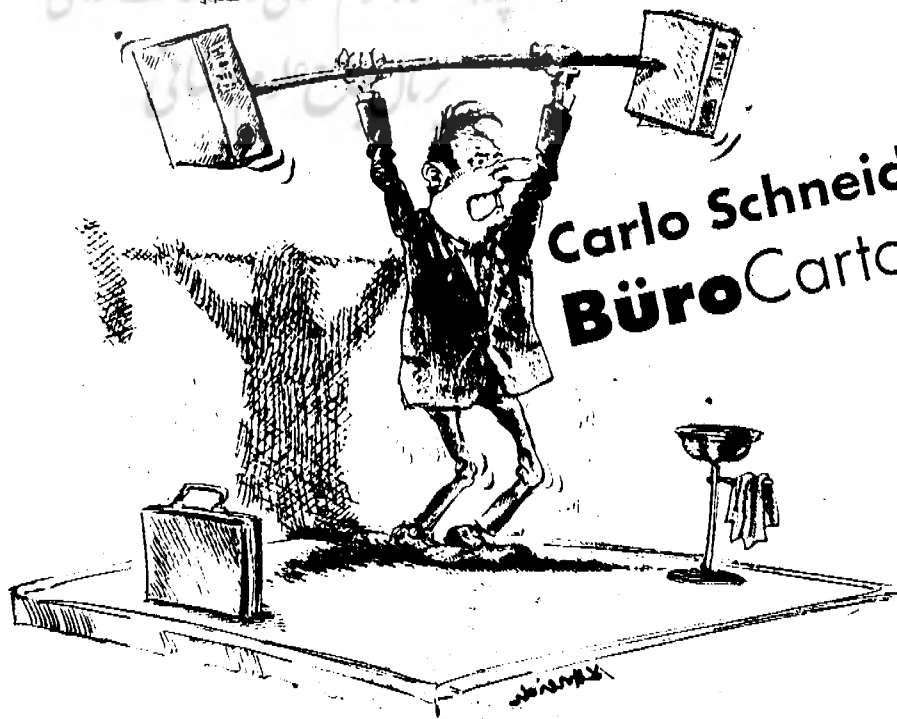
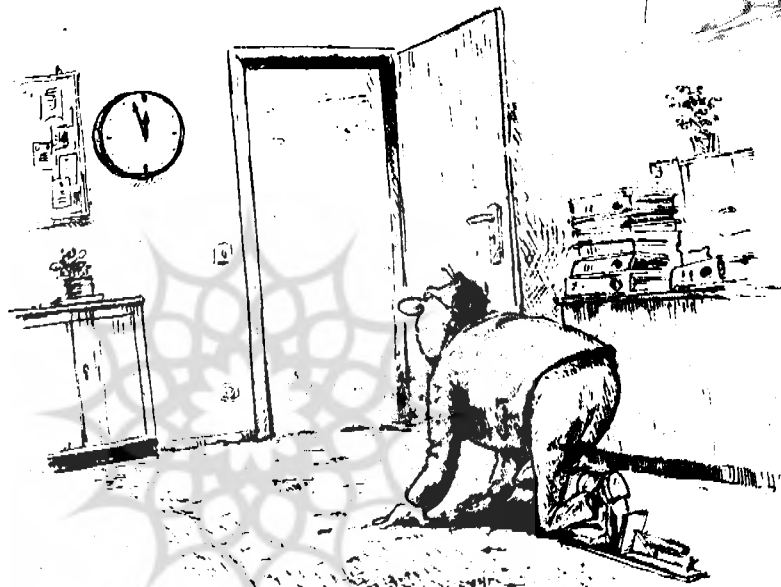
تاخیر برای حضور در اداره، یکی ازرایج‌ترین این عاداتهاست. آن‌که دیرمی‌آید، گاهی ناچارمی‌شود دولا دولا حرکت کند تا میباید دیده شود. درهمان لحظه هم یکی دیگر پشت میزش، ورق دیروز را از روی تقویم می‌کند و به ورق امروز چشم می‌دوزد تا بالاخره ساعت کار تمام شود. اشنایدر این آرزوی قدیمی بورکرات‌ها را از نظر دور نداشته است که ایکاش به جای نوشتن نامه‌های اداری، مهتری اختراع می‌شد تا زحمت «مینوت» گرفتن و نوشتن پیش‌نویس و پاک‌نویس و متن نهایی را خودش بکشد.

مشغولیات اداری خیلی هم آسان نیست و گاهی به قول معروف، خون و خونریزی می‌شود! دستگاه سوراخ‌کن قادر است درخلال ۸ ساعت کار اداری انگشتان یک نفر را بجود. رویدادهای غیرمترقبه دراتاق‌های تودرتوی دیوانسالاران نیز یک اتفاق ساده است.

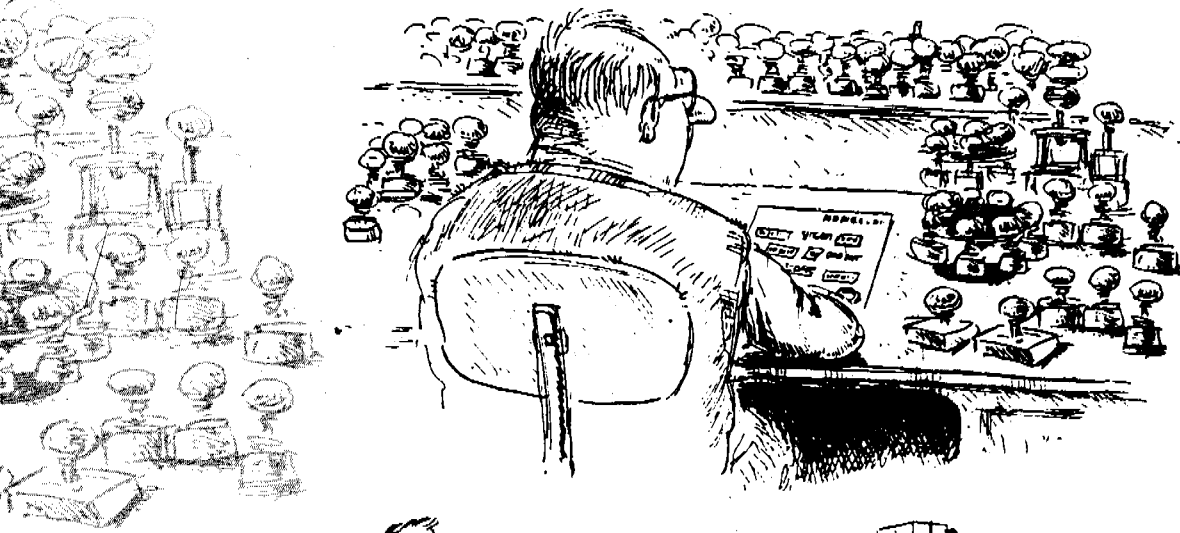
رایانه‌ها تیب‌های موردعلاقه دومیه را درهاله‌ای از تارهای عنکبوت ملاقات می‌کنند. آنها نمی‌دانندکه فاکس، یعنی هم‌خانواده دیگرشان، درطول شبسانه روز بارها شاهد تردد بعضی کارمندان از توی سیم‌ها بوده است!

مهر(به ضم میم) بگ جزء تفکیک‌ناپذیر از دنیای کاغذبازان است. اشنایدر یکی از همین مهربازان را پشت میزش غافلگیر می‌کند. همچنین این کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد که اشنایدر یکی از بایگان‌های عصر دومیه را درغاری مقوایی بیابد. تنهایی او درنگاه اول خنده‌دار است، اما اگر کمی عمیق‌تر بنگریم، انگار غریبانه درآنجا گرفتار آمده است.

درمجموعه «مشغولیات اداری»، کارلو اشنایدر همچون شاعری کهن‌سرا، سروده‌های، سراسر طنز را مرور می‌کند. اشعار او درعین حال غمی‌سنگین را درسینه دارند. آن‌ها مرثیه‌ی یکنواختی زندگی جماعتی را سرمی‌دهند که گویی قرن‌هاست به



Carlo Schneider  
BüroCartoons



کنایه‌ی ناگه در قلعه‌های کاغذین سرگردانند.  
 آشناییدر طراحی مجموعه  
 کاریکاتورهای «مشغولیات اداری» به یاری چند  
 عامل مهم، پازل از هم گسسته بوروکراسی را  
 درطول نزدیک به ۱۵۰ سال جور می‌کند و نوعی  
 حس کهنگی، کرختی و حتی بوی نا را به مخاطبان  
 خود منتقل می‌سازد.  
 شخصیت‌های آثار او دراین مجموعه، چهره‌هایی  
 مات، کمیک و افسون شده دارند. اما آنجا که قرار  
 است وزن نسیمی این رخسوت دیوانسالاری را  
 آشفتگی کند، طرح با ضرباهنگی حساب شده، حتی  
 صدای باد را به گوش بیننده می‌رساند.  
 آشناییدر اشیاء فراموش شده دوران گذشته را  
 ماهرانه درکنار سرآمد عصر ارتباطات، یعنی  
 کامپیوتر می‌گذارد.

قلم‌گیری‌های حساب شده و خطوط سیال و قابل  
 انعطاف نوعی نقاشی آرامبخش متعلق به قرن  
 نوزدهم میلادی را به ذهن القا می‌کند. خصوصاً  
 هاشورها، عمیقاً متأثر از نقاشی‌های همان دوران  
 است. مدل مو، پوشاک و آهنگ رفتار شخصیت‌ها،  
 همه بیسانگر حس‌ی است که آشناییدر آگاهانه  
 می‌کوشد آن‌ها را به بیننده منتقل کند.  
 او مثل یک هنرپیشه مسئول و کارآموخته، ابتدا  
 خود را به فضای رخدادهای جاری در محیط‌های  
 اداری یک دوران ۱۵۰ ساله کشانده و به اتاق‌های  
 کارمندان سرکشیده و شاید با آن‌ها فنجانی هم  
 قهوه خورده است. همچنین وی درترسیم نشان از  
 آقای رئیس، با آن‌ها همدردی کرده و به قول  
 کارگردان‌های سینما، حس شخصیت‌هایش را  
 گرفته و بعد، با قلم‌مو به خلق مسخه‌هایی  
 برداشته است که گویی سال‌هاست نسل اندر نسل  
 آن‌ها را از نزدیک می‌شناسد. او پیکر فرتوت و بیمار  
 دیوانسالاری را می‌شناسد و با زندگی نیمه جدی،  
 نیمه شوخی آن آشناست.

آشناییدر با نمایشی شوهمند و دراوج همچون  
 سروانتس، خالق دون کیشوت، به شوالیه‌ای که  
 واقعیت‌های زمانه حماسه‌های آرمانی او را به  
 قهقرا برده، حس پیروزی بخشیده است: آنجا که  
 شوالیه‌ای پرورش یافته دردامان دیوانسالاری را  
 ترسیم می‌کند که هالتی را بالای سر برده است.  
 هالتی که میله‌اش از دو سو به دوزونکن یا دو  
 پرونده رسوب کرده درپایگانی متصل است. به  
 همان سان که دون کیشوت باشوق و لذتی کودکانه  
 به آسیب‌بادی می‌تازد.

